رسیدن به رشد 8 درصدی الزامی است

در پی نامه‏ای که رئیس جمهور به ستاد اقتصادی دولت‏ نوشت و در آن نامه،رسیدن به رشد اقتصادی 8 درصد را جدی‏ و غیر قابل گذشت اعلام کرد،سازمان مدیریت و برنامه‏ریزی‏ کشور پس از برگزاری جلساتی با هیأت دولت،متنی را به عنوان‏ «راهبردها و خط مشی‏های لازم برای دستیابی به نرخ رشد 8 درصد در سال 82»انتشار داد.این متن،واکنش‏های متفاوتی، از جنبه‏های گوناگون برانگیخته است.

به غیر از کسانی که آن الزام و این راهبردها و خط مشی‏ها را یکسره غیر جدی تلقی می‏کنند و آن را شایان توجه نمی‏یابند، عده‏ای به خود مسأله رسیدن به رشد 8 درصد در هفت ماه‏ باقی مانده از سال با ناباوری می‏نگرند و طرح چنین سخنانی‏ را غیر علمی می‏شمارند.در این میان،برخی صاحب نظران‏ نیز خط مشی‏ها و راهبردهای ارائه شده را ناموزون و مجموعه‏ای از همه چیز می‏دانند و در اثبات سخن خود به‏ بندهای مختلف مندرج در متن«خط مشی‏ها و راهبردها» اشاره می‏کنند؛مثلا بندهایی نظیر«فضاسازی داخلی و خارجی(شرایط سیاسی)برای اجرای طرح‏های بزرگ»و «توسعه کشت متراکم گلخانه‏ای»،یا مثلا«استفاده از ظرفیت‏های بین‏المللی در پیشبرد طرح‏های عمرانی خاص» و«گسترش فعالیت رادیویی غیر حرفه‏ای(آماتوری)»و...

البته کسانی نیز معتقدند که این متن بیشتر از آن که بیان‏ خط مشی و راهبرد و راهکار باشد،در واقع بیان خود صورت‏ مسأله است که«به نحوی»باید حل شود؛به عنوان مثال، با توجه به رشدی که در خلال 14 سال‏ بعد از جنگ طی برنامه‏های‏ اول و دوم و سوم داشتیم‏ امری غیر ممکن نیست‏ و از همه مهم‏تر پیداست‏ چاره دیگری در کار نیست

نگاهی به‏ خط مشی‏ها و راهبردهای‏ سازمان مدیریت و برنامه‏ریزی برای رسیدن‏ به رشد 8 درصدی در سال 1382

رسیدن‏ به رشد 8 درصدی‏ الزامی است

برخی معتقدند پیشنهاد سازمان مدیریت و برنامه‏ریزی بیشتر از آن که بیان‏ خط مشی و راهبرد و راهکار باشد بیان خود صورت مسأله است که‏ «به نحوی»باید حل شود

بندهایی همچون«عدم تعرض به سرمایه‏گذاری شرکت‏های‏ دولتی»،«حداکثر تلاش برای عملیاتی شدن قانون حداکثر تولید»،«فضاسازی داخلی و خارجی(شرایط سیاسی»برای‏ اجرای طرح‏های بزرگ»،«روان‏سازی امور جهت‏ سرمایه‏گذاری خارجی»و...که در بخش راهکارهای اجرایی‏ برای تحقق رشد 8 درصد آورده شده،به واقع راهکار نیستند بلکه برای نیل به آنها تازه باید راهکاری ارائه شود.

در این میان،نکته‏ای که توجه بسیاری از غیر متخصصان را به‏ خود جلب کرده،این است که این نرخ 8 درصد از کجا آمده‏ است،برخی حتی به طنز می‏گویند حالا که می‏شود اقتصاد را به‏ رشد 8 درصدی ملزم کرد،چرا آن را به 9 درصد یا حتی یک نرخ‏ دو رقمی ملزم نکنیم.اما چشم‏انداز اقتصاد ایران با نرخ رشد کنونی‏ نگران‏کننده‏تر از آن است که بتوان به این مطایبه‏ها لبخند زد. مطالعات اخیر اقتصاددانان و مراکز اقتصادی کشور حاکی از این‏ است که در چند دهه گذشته نرخ رشد تولید ناخالص داخلی‏ ایران به طور متوسط کمتر از چهار درصد در سال بوده است؛ یعنی کمتر از میانگین رشد اقتصادی کشورهای جهان سوم.

این رشد اندک که خود مشکلات فراوانی برای اقتصاد ایران به وجود آورده،با رشد سریع جمعیت در دهه اول‏ انقلاب دست به دست هم داده و کشور را دچار بیکاری‏ فزاینده‏ای کرده است.رشد آهسته اقتصاد ایران همچنین‏ موجب شده که بین اقتصاد ایران با اقتصاد کشورهایی‏ همچون کره جنوبی،تایلند،مالزی و ترکیه،که در دهه 1970 نسبتا هم تراز یا حتی پایین‏تر از ما بودند،فاصله چشمگیری‏ ایجاد شود؛به طوری که امروز درآمد سرانه ما به مراتب‏ کمتر از این کشورها شده است.

چنانچه ما با همین نرخ رشد پیش برویم و روند سال‏های‏ گذشته ادامه یابد،در دهه آینده فاصله اقتصاد ما با اقتصاد این‏ کشورها و دیگر اقتصادهای رقیب و منطقه‏ای چنان خواهد شد که دیگر امکان ندارد به آنها برسیم و خواست هم ترازی و هم وزنی با آنها خواستی غیر منطقی به نظر می‏رسد.اگر چنین‏ شود،اقتصاد ایران برای همیشه از کلاس اقتصادی کشورهایی‏ که روزگاری با آنها هم تراز بود،خارج می‏شود و به کلاس‏ پائین‏تر سقوط می‏کند.چنین سقوطی بی‏شک پیامدهای‏ اجتماعی،سیاسی و امنیتی بسیاری در پی دارد و ایران عملا به یک کشور دست دوم در منطقه تبدیل می‏شود.

بدیهی است که چنین چشم‏اندازی همه آنها را که به آینده‏ می‏نگرند دچار نگرانی می‏کند.

درست است که در سالهای اخیر،و عمدتا بواسطه قیمت‏ بالای نفت،اقتصاد ایران رشد نسبتا خوبی در حد 6 درصد داشته‏ است و انتظار می‏رود که در سال جاری نیز از چنین رشدی‏ برخوردار شود،اما با توجه به نامشخص بودن وضعیت سیاسی‏ منطقه و فضای سنگین امنیتی حاکم بر آن،هنوز نمی‏توان به‏ ورود سرمایه خارجی به منطقه چندان امیدوار بود.رشد قیمت‏ نفت نیز می‏تواند به دلایل متفاوت،از جمله افزایش صادرات‏ عراق،متوقف شود و یا حتی تنزل کند.افزون بر عوامل منطقه‏ای، عوامل داخلی اقتصاد ایران نیز ممکن است در حد سال‏های‏ گذشته عمل نکنند.بنابراین هیچ معلوم نیست که اگر همانند گذشته عمل کنیم باز هم بتوانیم به رشد 6 درصد دست یابیم.اما نگرانی اصلی در این نیست که آیا باز هم می‏توانیم به رشد 6 درصد برسیم یا نمی‏توانیم.نگرانی اصلی بسیاری از ناظران‏ اقتصادی این است که حتی اگر با همین نرخ 6 درصد هم رشد کنیم،بر شکاف بین ما و اقتصادهایی که روزی در حد و یا کمتر از ما بودند بیش از پیش افزوده می‏شود،بیکاری به طرز چشمگیری گسترش می‏یابد و با کسری بودجه و تورم‏ فزاینده‏ای روبه‏رو خواهیم شد.

به اعتقاد اکثر صاحب نظران،رشد اقتصادی حدود 7 درصد هم تنها وضعیت کنونی ما را در سال‏های پیش رو حفظ خواهد کرد؛وضعیتی که هم اینک هم ما را با دشواری‏های‏ پیچیده‏ای روبه‏رو ساخته است.

محاسبات اقتصادی برخی اقتصاددانان نشان می‏دهد که‏ اگر بخواهیم شکاف موجود میان خود و کشورهای همتراز قدیم خود را پر کنیم و دوباره جایگاه و شأن اقتصادی خود را در منطقه بازیابیم و امید داشته باشیم که از رقبای خود گامی‏ پیش‏تر نهیم،باید رشدی بیش از 8 درصد داشته باشیم.

آرزوی رسیدن به چنین رشدی،بی‏شک شایسته احترام است.

بدیهی است که همه دوست دارند ایران را همچنان در رده‏ اول کشورهای منطقه ببیند،مردم از مشکلات اقتصادی رها شوند،درآمد سرانه بهبود یابد،جوانان کشورمان شاداب و امیدوار به یافتن شغلی آبرومند باشند،نه افسرده و در فکر گریز از سرزمین مادری،و...بی‏شک همه آنهایی که بر لزوم رسیدن‏ به چنین رشدی پای می‏فشارند خود نیک آگاهند که شرایط لازم برای رسیدن به چنین رشدی تا چه اندازه دشوار است.اما با توجه به رشدی که در خلال 14 سال بعد از جنگ طی‏ برنامه‏های اول و دوم و سوم داشتیم،امری غیر ممکن نیست‏ و از همه مهم‏تر پیداست چاره دیگری در کار نیست.

احترام گذاشتن به دورنگری،جسارت و امیدواری‏ صاحبان حسن نیت که راهی برای رسیدن به رشد 8 درصد می‏جویند،تنها از راه نقد راهبردها و راهکارها پیشنهادی آنان‏ میسر است؛نقدهایی که گاه تلخ هم می‏شود،اما این هم‏ جلوه‏ای از نگرانی دیگر صاحبان حسن نیت است.